

بررسی انتقادی تراحم‌های اخلاقی از منظر دیوید راس با تکیه بر آیات و روایات

سامره شاهدهی^۱

محمد رضا ضمیری^۲

چکیده

یکی از مباحث مهم و مطرح در گستره معضل اخلاقی، تعارض‌هایی است که گاهی میان تکالیف اخلاقی مشاهده می‌شود. در این مقاله علاوه بر بررسی جنبه‌ها و ابعاد نظام اخلاقی دیوید راس فیلسوف شهود گرا، به تحلیل و نقد نظریه او نیز پرداخته می‌شود. بنا بر معرفت‌شناسی نظام اخلاقی راس، هم برای رسیدن به اصول اخلاقی که وظایف در نگاه نخست نامیده می‌شوند و هم برای داوری اخلاقی موجه در شرایط معین که وظایف واقعی را مشخص می‌کند، تنها شهود است که کارگشاست؛ این عصاره‌ی تعلیمات راس است که محل انتقادات ریز و درشت فراوان و نیز تبعیت‌ها و تحسین‌های کثیر واقع گردیده است. شهرت عمده این فیلسوف برجسته در قلمرو فلسفه اخلاق، به دلیل تعلق او به مکتب شهودگرایی است. منظور راس از شهود، منبع معرفتی است که ادراکی و غیر استنتاجی بوده و ذهن از طریق چیدن مقدمات به نتیجه نمی‌رسد. نقدهای جدی‌ای چون شهودهای اخلاقی بسیار متفاوت انسان‌ها و اختلاف نظرهای شدید درباره‌ی اصول اخلاقی، شهودگرایان متاخر را به سمت تربیت اخلاق محور و نیز عقلانیت کشانده است. از نظر بسیاری اعتقاد به وجود وظایف در نگاه نخست عام از مهمترین ممیزات نظام اخلاقی راس است که البته مانند هر نظریه‌ی جدی دیگر نقدهای بسیاری نیز بر آن وارد آمده است. دیدگاه راس به دلیل نقص در تبیین سلسله وظایف و غیرمنطقی بودن ترتیب آن و عدم ارائه معیاری فراگیر برای ترجیح افعال متراحم، در واقع راه‌حل مناسبی برای حل این مسئله نیست.

واژگان کلیدی

دیوید راس، وظیفه در نگاه نخست، وظیفه واقعی

Email: samerehsamereh@gmail.com

Email: zamiri.mr@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۸/۲۶

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه پیام نور قم

۲. دانشیار دانشگاه پیام نور قم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۱۸

طرح مسأله

یکی از مهم‌ترین مباحث اخلاق کاربردی و فلسفه اخلاق، بحث «تزامم‌های اخلاقی» است؛ چرا که گاهی انسان در انجام وظایف اخلاقی یعنی فضایل یا رذایل دچار تزامم می‌شود. برای رفع تزامم علمای اخلاق، شیوه‌هایی ارائه نموده‌اند. در این مقاله سعی شده با روش توصیفی-تحلیلی دیدگاه راس مورد بررسی قرار گرفته و سپس با استناد به آیات و روایات دیدگاه راس را بررسی و نقد نماییم.

راس از فیلسوفان شهود گرا است که به بدهت، شهودی بودن و درک بی واسطه قضایای اخلاقی معتقد و ملترم است. راس مبنای تکالیف اخلاقی را وظایفی می‌داند که انسان‌ها نسبت به هم دارند، و در این راستا وظایف اخلاقی را در شش طبقه قرار می‌دهد، که عبارتند از: وظایف مربوط به وفای به عهد، سپاسگزاری، عدالت، نیکوکاری، خود شکوفاسازی، بدسرشت نبودن. از نظر راس این سلسله وظایف، «وظایف در نگاه نخست محسوب می‌شوند، و تا زمانی که با افعال دیگر متزامم نشوند، تکلیف واقعی قلمداد می‌شوند، و باید مطابق آن‌ها رفتار کرد، اما آنگاه که با افعال دیگر تزامم یابند، تکلیف واقعی نخواهند بود، و فقط به منزله تکالیف ظاهری بوده و آنکه در طبقه اولویت، در مرتبه بالاتر قرار دارد بر دیگری مقدم می‌شود. وی وظایف در نگاه نخست را بدیهی و استثنانپذیر می‌داند، ولی در مورد الزام‌های فعلی، هیچ اصل استثنانپذیری را به رسمیت نمی‌شناسد. راس اعتقاد دارد که وظایف در نگاه نخست "عام و به گونه ای وجود شناختی هستند و می‌توانند در داوریهی اخلاقی، فاعل را کمک نمایند و این در حالی ست که وظایف واقعی ضرورتاً عام نبود و معرفت شناختی هستند و می‌توانند فاعل را در رسیدن به داوریهی اخلاقی موجه یاری نمایند. او بیان می‌کند که در حوزه وظایف در نگاه نخست، بعضی وظایف از بعضی دیگر از درجه الزامیت بیشتری برخوردارند. و نمی‌توان یک قاعده کلی در اختیار داشت که بر مبنای این باشد که اگر تزامم بین وظایف در نگاه نخست ایجاد گردد، چه باید کرد؟ که در این حالت خود راس پیشنهاد می‌دهد که به منظور رسیدن به یک داوریهی موجه، در صورتی که هر گونه تعارض پیش آید، باید از "شهود" کمک گرفت (پالمر، ۱۳۸۸: مسائل ۱/ ۴۳).

براین اساس این پژوهش در صدد است در این باره به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

دیدگاه اخلاقی راس چه خصوصیتی را داراست؟

مبنای اساسی راس در حل تزامم‌های اخلاقی چیست؟

از دیدگاه آیات و روایات چه انتقاداتی بر دیدگاه راس در حل تزامم‌های اخلاقی وارد است؟

پیشینه تحقیق

در قرون متمادی در مسئله اطلاق و نسبیت از سوی برخی از فیلسوفان و اندیشمندان اخلاق بحث تراحم مطرح گردیده است. هر چند که آثاری قابل توجه و مستقل، خصوصاً از سوی اندیشمندان اسلامی در این باب به چشم نمی‌خورد. اما در آثار اندیشمندان غربی و اسلامی مسائلی در این زمینه بیان شده است. از جمله کانت در کتاب بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق (۱۷۸۵)، فرانکا در کتاب فلسفه اخلاق (۱۳۸۰)، پالمر در مسایل اخلاقی (۱۹۹۱)، راس در کتاب مبانی اخلاق (۱۹۳۹) و کتاب درست و خوب (۱۹۳۰)، همچنین هر در کتاب زبان اخلاق (۱۹۵۲)، در مقاله تراحم‌های اخلاقی (۱۹۷۸)، ادوارد جی لمون در مقاله معضل‌های اخلاقی (۱۹۶۲)، رابرت ال هولمرز در کتاب مبانی فلسفه اخلاق و لوک رایبسون در مقاله تراحم‌های تکلیف (۲۰۰۵)، رونالد اف اتکینسون در کتاب درآمد فلسفه اخلاق (۱۹۶۹)، ویلیام ای من در مقاله معضل‌های اخلاقی (۱۹۹۱) و تعدادی کتاب و مقاله و سخنرانی‌های دیگر در زمینه تراحم‌های اخلاقی به چاپ رسیده است. در میان اندیشمندان اسلامی ابن سینا در کتاب اشارات و تنبیهات (۱۳۷۵)، غزالی در احیاء علوم دین (۱۳۵۱)، ملا احمد نراقی در معراج السعاده، ملاهادی سبزواری در کتاب شرح الاسماء، علامه حلی در کشف المراد تجرید الاعتقاد (۱۳۵۱)، آیت الله جوادی آملی در کتاب انتظار بشر از دین (۱۳۸۰)، آیت الله جعفر سبحانی در مقاله رابطه دین و اخلاق (۱۳۷۸)، حجت الاسلام محسن غروی‌ان در مقاله نسبیت و اطلاق گزاره‌های اخلاقی (۱۳۸۰)، مسعود امید در مقاله اطلاق و نسبیت (۱۳۸۰)، آیت الله مصباح در کتاب دروس فلسفه اخلاق (۱۳۶۷) و اخلاق در قرآن (۱۳۷۸) و آموزش فلسفه (۱۳۶۶)، آیت الله محمدتقی جعفری در کتاب اخلاق و مذهب (۱۳۵۴) و ترجمه و تفسیر نهج البلاغه (۱۳۸۶)، آیت الله مطهری رحمه الله در کتاب‌های خاتمیت (۱۳۶۶)، تعلیم و تربیت (۱۳۷۳)، فلسفه اخلاق (۱۳۶۷) به این مسئله پرداخته‌اند.

روش مقاله کتابخانه‌ای و از روش تحلیلی و انتقادی استفاده شده است.

اساس نظریه راس

با توجه به دیدگاه دیوید راس، فاعل اخلاقی گاه با چندین وظیفه‌ی در نگاه نخست متفاوت و غیر قابل جمع روبه رو می‌شود که می‌تواند در تعیین وظیفه واقعی او در شرایط خاص نقش اساسی ایفا نماید. وظیفه در نگاه نخست در قیاس با سایر وظایف، وظیفه‌ای الزام آور است؛ یعنی زمانی که یک وظیفه در نگاه نخست وجود داشته باشد، فرض قوی بر این است که آن فعل انجام پذیرد مگر اینکه ملاحظات اخلاقی قوی‌تری برای ابطال آن وجود داشته باشد. در مقابل وظایف در نگاه نخست، وظیفه واقعی وظایفی هستند که ما باید در شرایط خاصی به انتخاب آن‌ها نائل آییم. اما نکته قابل توجه این است که واژه "وظیفه" در "وظایف در نگاه نخست" می‌تواند کمی

گمراه کننده باشد. وظایف نگاه نخست بیشتر به عنوان یک دستورالعمل لحاظ می‌شود و نه قاعده‌ای که هیچ استثنایی ندارد. در این قسمت ضمن پرداختن به این نظریه‌ی ابتکاری راس، تا حدودی به تحلیل و بررسی آن نیز می‌پردازیم.

بنابراین، به اعتقاد راس، وقتی بیش از یک وظیفه متوجه فاعل می‌شود که احتمالاً متزاحم هستند، تنها وظیفه‌ی نهایی فاعل مطالعه و بررسی کامل آن موقعیت است تا به این نتیجه گیری مهم دست یابد که در آن شرایط خاص کدام یک از وظایف واجب‌تر و الزامی‌تر از بقیه است، آن گاه وظیفه‌ی مهم‌تر وظیفه‌ای است که فاعل باید در نهایت انجام دهد و وظیفه‌ی مقابل دیگر شان وظیفه بودن خود را از دست می‌دهد. بنابراین با این اوصاف مشکل تزام وظایف حل می‌شود. راس ادعا می‌کند که وظایف در نگاه نخست حقایقی واقعی هستند که ما باید بر آن تکیه کنیم و حاکی از این است که این وظایف، وظایفی هستند که پس از آنکه فاعل در شرایط مختلف قرار گرفت می‌بایست بر روی انجام دادن و یا انجام ندادن آن‌ها تأمل نماید و حتی ممکن است که پس از تأمل بسیار، آن را رد نیز نماید. (Ross 2000: 84-85) آئودی در اینکه راس این مجموعه از وظایف را وظایف در نگاه نخست می‌خواند، دو جنبه‌ی ایجابی و سلبی را استنباط می‌نماید.

از نظر آئودی به صورت مثبت منظور راس این است که هر وظیفه نشان دهنده یک نوع دلیل اخلاقی برای عمل است و به صورت منفی منظور راس این است که حتی زمانی که چنین وظیفه‌ای برای فاعل اخلاقی رقم می‌خورد... این عمل، عمل نهایی محسوب نمی‌شود زیرا ممکن است وظیفه‌ای دیگر به دلیل وزن و وجاهت بیشتر آن را ملغی نماید و به عبارتی دیگر آن را از میدان به در کند. (Audi 2004: 20) موضوع اصلی وظیفه در نگاه نخست راس به نظر آئودی، این است که یک وظیفه، با توجه به وجود زمینه‌های آن، ریشه کن نشدنی اما لغوشدنی است. وجود زمینه‌های آن بسیار مهم است. با توجه به همان زمینه‌هایی که پیش می‌آید، فرد لزوماً با دلیل اخلاقی عمل می‌کند. در واقع فاعل اخلاقی می‌تواند از چنین دلایلی به جای وظایف صحبت کند و از آنجایی که آشکار است که دلایل بی نتیجه وجود دارد، لذا این مجموعه این امتیاز را دارد که هیچ فرض و یا هیچ فرض ضعیفی را ایجاد نمی‌کند. مجموعه راس، با این حال، دارای مزایای دیگری نیز هست و می‌تواند به اندازه کافی مورد استفاده قرار گیرد. وظایف، مانند دلایل، به زمینه‌هایی که پیش می‌آید، بستگی دارد. اگر، برای مثال، دیگران از کمک من سودی نمی‌برند، من وظیفه در نگاه نخستی ندارم که بخواهم نیکوکاری کنم زیرا زمینه برای ایجاد این وظیفه وجود ندارد. اما زمانی که آن‌ها بخواهند، من لاجرم این وظیفه را دارم. با توجه به حضور این شرایط، وظیفه در نگاه نخست ریشه کن نشدنی است، یعنی هیچگاه اینگونه نیست که از حیز انتفاء ساقط شوند. حتی در جایی که دو زمینه عملکرد وظایف متضاد وجود داشته باشد و یکی غالب بر دیگری شود یا مثلاً وظیفه وفا به عهد بر وظیفه قردانی چیره گردد. در اینجا

یک نفر دلیل اخلاقی برای بیان قدردانی دارد و ممکن است بعداً اعلام پشیمانی کند که نتوانسته در زمان مناسب آن را بیان کند. یک وظیفه که توسط یک و یا چند وظیفه در نگاه نخست دیگر لغو می‌شود، نشان دهنده این است که وزن شرایط سنگین‌تر از وظایف است. این مسئله‌ی بسیار مهمی است که می‌توان آن را پیام اصلی فلسفه‌ی راس دانست (Audi 2004: 23-24).

هر چه راس بیشتر پیش می‌رود ما شاهد تقلا‌ی عمیق‌تر او برای دست یافتن به واژگان و اصطلاحاتی هستیم که مقصود او را به طور کامل منعکس نماید. گویا پریچارد واژه "ادعا" را بجای واژه وظیفه در نگاه نخست پیشنهاد داده بود. راس ضمن بررسی این پیشنهاد به طور کاملاً جدی، نهایتاً بنا به دلائلی این واژه را برای جایگزینی مناسب نمی‌داند و آن را رد می‌کند. راه و رسم راس در این مورد مانند سایر موارد استفاده از تمثیل و مثال‌های متعدد است (Ross 2002: 20).

نحوه‌ی اعمال وظایف در نگاه نخست

راه حل راس تنها راه حفظ کلیت اصول عام اخلاقی است. یعنی اصول اخلاقی در نگاه نخست، عام و کلی هستند و تعارض تنها در نگاه نخست در بین آن‌ها رخ می‌دهد، اما در مقام عمل تنها یک وظیفه که همانا وظیفه مهم‌تر است، متوجه فاعل است و وظایف در نگاه نخست غیرمهم که در نگاه اول وظیفه فاعل می‌نمودند، اصلاً وظیفه فاعل نبوده و در واقع، الزامی بر فاعل نداشته اند، از این رو انجام ندادن آن‌ها به معنای استثنایذیری اصول اخلاقی نیست. اما در اینجا مسئله اساسی این است که ما چگونه می‌توانیم وظایف در نگاه نخست را در یک وضعیت اخلاقی متعارض اعمال کنیم؟ در ساده‌ترین نگرش سخن از تربیت اخلاقی مناسب و معقول در تشخیص قاعده اخلاقی مرتبط و اعمال آن به میان می‌آید. قدردانی نمودن یک نمونه از وظایف در نگاه نخست مرتبط در شرایطی است که هر انسان اجتماعی موارد فراوانی از کاربردهای آن را می‌شناسد. بنابراین در موارد ساده، وظایف در نگاه نخست وظایفی هستند که به طور مستقیم ما را هدایت می‌کنند که چه کاری را باید در حال حاضر و یا در موارد خاص انجام دهیم. اما در موارد بسیاری فاعل اخلاقی با وظایف در نگاه نخست متضاد و مغایر روبرو می‌شود که در آن شرایط الگوی وظایف در نگاه نخست به تنهایی نمی‌توانند جهت تحقق عمل درست راهنمای موثری برای ما باشند بلکه ما باید تشخیص دهیم که کدام یک از وظایف در نگاه نخست بر دیگری ارجحیت دارد. بنابراین علاوه بر وظایف در نگاه نخست اصلی، قواعدی در قالب قواعد ارجحیت لازم است که راهنمای ما برای انتخاب وظایف در نگاه نخست در شرایط تضاد و مغایرت آن‌ها با هم باشد. برای مثال پر واضح است که اجتناب از آسیب رساندن به دیگران بر نیکوکاری ارجحیت دارد. در واقع آسیب نرساندن به طور معمول دیگر وظایف در نگاه نخست را لغو می‌کند همچنین وفاداری معمولاً نیکوکاری را از اعتبار می‌اندازد. اما نکته حائز اهمیت این که

قواعد ارجحیت نیز درست همانند وظایف در نگاه نخست همیشه بر یک روال نیستند یعنی همواره تحت شرایط مختلف و با اقتضائات گوناگون ممکن است ارجحیت خود را موقتاً از دست بدهند (Garrett: 27, 2004).

به دیگر سخن در حوزه وظایف در نگاه نخست، بعضی وظایف از بعضی دیگر از درجه الزامیت و اولویت بیشتری برخوردارند و نمی‌توان یک قاعده کلی برای شرایط خاص تعارض بین وظایف در نگاه نخست تعیین نمود. البته در این حالت خود راس پیشنهاد می‌دهد که در صورت وجود تعارض، به منظور رسیدن به یک داوری موجه باید از "شهود" کمک گرفت. اما باز هم در مقام تحلیل دیده می‌شود که تشخیص میزان الزام وظایف در نگاه نخست در شرایط تزامن مسئله مبهم این نظام است. و این موضوع بسیار تعیین‌کننده‌ای است که پاسخ راس به آن کامل و روشن نیست. او در این باره به هیچ قاعده‌ی عامی معتقد نیست در حالی که آنچه در اینجا نیاز است یک مسیر شفاف و روشن است (جمعی از نویسندگان ۱۳۸۷: ۲۱۶-۲۱۷).

وجود چندین وظیفه در نگاه نخست عام، یعنی قرار دادن مرزهای مستحکم ما بین وظیفه در نگاه نخست و وظیفه واقعی با تعاریفی که راس از این اصطلاحات مد نظر قرار می‌دهد، بعد نسبتاً جدید و بی سابقه‌ی اندیشه‌ی این فیلسوف است که در معرض ارزیابی‌های بسیار متفاوت قرار گرفته است. با توجه به این تعریف و این شناخت از دو نوع وظیفه که راس با همه‌ی وسواس خود سعی در معرفی مقصود خود می‌نماید باید گفت که راس در سطح وظایف واقعی با توجه به نقشی که به شرایط در ایجاب وظایف می‌دهد، یک جزئی‌گرایی تمام عیار است اما در سطح وظایف در نگاه نخست یک کلی‌نگر است. کلی‌نگری راس را می‌توان در همه‌ی تعاریفی که از این وظیفه دارد مشاهده کرد. مقایسه‌ی اصول اخلاقی راس با فرضیه‌های علمی مقایسه جالبی است و در روشن شدن ماجرا نقش سازنده‌ای را ایفا می‌کند. همانطور که می‌دانیم ارزیابی صحت یا سقم فرضیه‌های علمی در مواجهه با عالم خارج مشخص می‌شوند یعنی فرضیه‌های مطروحه هنگامی که با واقعیت منطبق باشند تایید و تقویت می‌گردند اما زمانی که منطبق نباشند نقض و یا تعدیل می‌شوند.

غیرمشتق و مبنایی بودن وظایف در نگاه نخست راس وجهه دیگری از این نظریه‌ی بدیع است که باید به آن توجه نمود. این خصیصه با دو رویه قابل تفسیر است. اول اینکه این وظایف غیر قابل تحویل اند و خود از وظایف دیگری نشأت نگرفته‌اند که این خود محل بحث‌های فراوان است و دیگر اینکه این وظایف محل صدور و انشاء وظایف کثیر دیگری هستند. در اینجا سخنان راس کمی از انتظارات عرف فاصله دارد. به طور مثال از نظر عامه مردم راستگویی شاید اصالت بیشتری داشته باشد تا وفاداری و از جهتی راستگویی را باید به عنوان وظیفه‌ی اصلی در نظر گرفت. اما نظر راس درست برخلاف آن است. اصولاً وظیفه‌ی ای به نام راستگویی در فهرست

راس وجود ندارد زیرا به نظر او راستگویی ذیل وظیفه‌ی وفاداری است و از این وظیفه قابل استخراج است (Dancy 1993: 221).

خصیصه مهم دیگر نظام راس بی قاعدگی منحصر به فرد فهرست او از وظایف در نگاه نخست است که اتفاقاً بسیاری از انتقادات به همین ویژگی راجع است اما راس انگیزه مهم تطابق با واقعیت را سرلوحه‌ی خود قرار می‌دهد و در برابر انبوه انتقادات به آن دل خوش می‌دارد. به نظر او تنها تطابق این وظایف با واقعیت مهم است نه سادگی و راحتی و به همین دلیل او به برقراری هیچ نظم الفبایی بین اصول وظایف علاقه‌ای از خود نشان نمی‌دهد (Shafer, 2005: 187).

به همین سان ارزش اخلاقی یک وظیفه در نگاه نخست کاملاً ثابت است یعنی یک وظیفه در نگاه نخست همیشه درست است هر چند که در یک انتخاب، ناگزیر از ترک آن باشیم اما وزن اخلاقی آن تحت تاثیر شرایط، کاملاً متغیر است یعنی در شرایطی یک وظیفه در نگاه نخست وظیفه‌ی واقعی می‌شود و در شرایط دیگری با در نظر گرفتن عواملی دیگر حد نصاب شرایط لازم را دارا نمی‌گردد و در رقابت با وظیفه‌ی دیگر عقب می‌ماند.

اقرار و اذعان راس به کامل نبودن فهرست وظایف در نگاه نخست در بسیاری از مواقع بسیار کارگشاست و بسیاری از انتقادات را به راحتی پاسخ می‌گوید و از این رو اینکه ما با فهرست باز و گشوده‌ای روبه روییم که از قضا هیچ نظم الفبایی و یا سلسله‌مراتبی نیز میان این وظایف وجود ندارد، حتی اگر یک خصیصه نباشد یک استراتژی موفق است.

مسئله بعدی اینکه پس از تطویل‌های راس ناظر به وظایف در نگاه نخست، در مورد وظایف واقعی وی تنها به ایراد سلسله رهنمون‌هایی اکتفا می‌کند؛ من جمله اینکه در هنگامه‌ی حضور تکالیف عدیده و متناقض، نخست می‌بایست مشخص کنیم که کدام یک از این تکالیف سخت گیرانه‌تر از دیگری است و بر اساس آن عمل کنیم. دوم در صورت مواجهه با چندین تکلیف سخت، عملی که بیش‌ترین میزان درستی در نگاه نخست و کم‌ترین میزان نادرستی در نگاه نخست را داراست درست‌ترین عمل است که البته برای دست یافتن به چنین مقصودی ما قواعد قطعی در اختیار نداریم و لاجرم باید بر شهود خود تکیه کنیم.

نقد‌های وارده بر نظریه راس با توجه به متون دینی

مهم‌ترین نقطه ضعف راس بی توجهی به انگیزه و نتیجه است.

علی‌رغم دیدگاه راس، در مقام تراجم، فعلی که در رسیدن به رستگاری تأثیر بیشتری دارد، ارجح است. البته این بدان معنا نیست که واقعیت نفس‌الامری افعال، و ارتباط آن‌ها با نتایج و مصالح واقعی نادیده گرفته شود. و خداوند همواره تکالیف بندگان را مبتنی بر مطلوبیت نفس‌الامری و مصالح و نتایج آن انشا می‌کند.

توجه به نتیجه افعال از مواردی است که مطمح نظر متون دینی و دانشمندان اسلامی قرار گرفته است، به عنوان مثال آیت‌الله مصباح می‌فرماید: ارزش اخلاقی افعال انسان، تابع تأثیری است که فعل اخلاقی در تحصیل نتیجه مطلوب؛ یعنی کمال و سعادت حقیقی انسان دارد. (معارف قرآن، ۱۳۶۷: ۱۳۴) همچنین دستیابی به رستگاری و سعادت ابدی، مهم‌ترین نتیجه‌ای است که خداوند در ازای انجام تکالیف وعده می‌دهد. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (حج: ۷۷)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را بپرستید و کار خوب انجام دهید، باشد که رستگار شوید.

در این آیه، توصیه به انجام افعال خیر و نیکو، ناظر به نتیجه آنکه رستگاری است، می‌باشد. قرآن کریم در جای دیگر می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْحُمُرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (مائده: ۹۰)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای قرعه پلید و از عمل شیطان‌اند؛ پس، از آن‌ها دوری گزینید، باشد که رستگار شوید.

از منظر راس انگیزه و نتیجه، هرگز بخشی از محتوای وظیفه نیست. توضیح این سخن به زبان راس چنین است:

داشتن انگیزه‌ای خاص وظیفه ما نیست؛ بلکه وظیفه ما، انجام دادن کارهایی خاص است. مثلاً منظور دقیق از وفاداری، تمایل به وفای به هر عهدی، از جمله عهد ضمنی است؛ زیرا که ما قول داده و تعهدی نموده‌ایم. ما لفظی عام که صرف‌نظر از انگیزه، شامل وفای به عهد واقعی و عهود ضمنی شود، نداریم؛ من به‌طور مسامحی و شاید مصلحتی از واژه «وفاداری» برای پرکردن این خلأ استفاده نمودم» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷: ۱۹۲).

راس علت دقیق نبودن فهرست وظایف را، کاربرد واژه‌هایی مانند: وفاداری و سپاسگزاری می‌داند، که منظور از وفاداری و سپاسگزاری را حالتی خاص از انگیزه، بیان می‌کند؛ یعنی به‌دلیل اینکه، این واژه‌ها متضمن معنای انگیزه هستند، قرار گرفتن آن‌ها در فهرست وظایف را، دلیل دقیق نبودن آن می‌داند. و بیان می‌دارد که به‌ناچار از این واژه‌ها استفاده کرده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷: ۲۱۸).

راس در توضیح کارهای صواب می‌گوید، آنچه صواب است کارهایی خاص است، نه «کارهایی خاص با انگیزه‌هایی خاص»؛ برخلاف نظریه سودگروی که می‌گوید: هرگز صواب بودن کارها به‌دلیل ماهیت خود آن‌ها نیست؛ بلکه به‌دلیل نتایج بالفعل و واقعی آنهاست. مثلاً در

وفای به عهد، کار را صرفاً به دلیل اینکه وفای به عهد است، انجام می‌دهیم و الزامی می‌دانیم؛ نه به دلیل نتایج حاصل از آن. پس کارهای ما به دلیل ماهیت آن: صواب است و اهمیت اخلاقی دارد (ر. ک: همان: ۲۱۹).

بنابراین، نفس عمل و انجام نوعی خاص از آن، وظیفه ماست، نه انگیزه یا نتیجه‌ای که از آن عمل حاصل می‌شود. به عنوان مثال، اگر به کسی وعده داده‌ام که در وقتی معین او را ملاقات کنم، براساس رابطه‌ای که بین من و کسی که به او قول داده‌ام وجود دارد، انجام این عمل خاص، یعنی ملاقات او در وقت معین، وظیفه من است و در این رابطه، به انگیزه این عمل و به نتیجه آن توجهی ندارم. راس این نکته را این‌گونه مطرح می‌کند که «قول، قول است»؛ و به این دلیل که قول است وظیفه من است، نه به دلایل دیگر از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ لِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى فَلَا بُدَّ لِلْعَبْدِ مِنْ خَالِصِ النِّيَّةِ فِي كُلِّ حَرَكَةٍ وَ سُكُونٍ لِأَنَّهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ بِهَذَا الْمَعْنَى يَكُونُ غَافِلًا وَ الْغَافِلُونَ قَدْ وَصَفَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فَقَالَ: إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا، وَ قَالَ: أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۸).

محققاً ارزش کارها به نیت‌هاست، و فقط برای انسان آنچه نیت کرده است (می‌ماند). پس بنده (خدا) در هر تلاش و سکونی باید نیت پاک داشته باشد، که اگر چنین نباشد در زمره غافلان خواهد بود، و خداوند متعال آنان را توصیف کرده و فرموده است: آنان فقط همچون چهارپایانند، بلکه گمراه‌ترند، و فرمود: اینان همان غافلان‌اند.

نقطه ضعف دیگر راس آن است که: دلیل معقول بر وجود اولویت به‌نحوی که در سلسله وظایف در نگاه نخست مطرح شده است، وجود ندارد. به عنوان مثال، ما هیچ دلیلی نداریم، مبنی بر اینکه وفای به عهد، از اجرای عدالت، مهم‌تر باشد. به‌چند دلیل عدالت، از جبران خسارات مهم‌تر نیست؟ یا، چه دلیلی داریم که وفاداری و جبران خسارت و نیکوکاری، تحت مقوله عدالت نباشند؟ ما می‌توانیم براساس تعریفی جامع، که امام علی علیه السلام از عدالت بیان فرموده و آن را عبارت از قرار دادن هر چیز در جای خود بیان نموده‌اند، (نهج‌البلاغه: حکمت ۴۳۷) تمام وظایف بنیادی در نگاه نخست راس را، تحت مقوله عدالت قرار دهیم. به بیان دیگر، پابندی و اجرای وفای به عهد، نوعی عدالت است؛ همچنین به دیگران آسیب نرساندن و نیکوکاری نسبت به مردم، رعایت نمودن عدالت است. اصلاح نفس و نیز سپاسگزاری می‌تواند در راستای اجرای عدالت باشد و هریک از وظایف بشر، اگر مغفول بماند، به نوعی، به عدالت بی‌توجهی شده است.

اما اگر بگوییم که اولیبتی در کار نیست و هرگاه در میان این اصول یا مصادیق آن‌ها تزاممی ایجاد شود، باید با تأمل و سنجش شرایط موجود، آن را که الزامی‌تر است، تشخیص داده و مقدم بداریم و گاهی اوقات نیز به‌صورت شهودی قادریم که یکی از آن‌ها را الزام‌آورتر دانسته و مقدم کنیم. در این صورت خاصیت و اهمیت طرح وظایف، به‌صورت تقسیم‌بندی و ترتیب

پیشنهادی راس چیست؟ چه این سلسله مراتب در اختیار ما باشد و چه نباشد، موظفیم در هر موقعیتی وظیفه خود را تشخیص داده و عمل کنیم. پس بر تقسیم‌بندی فوق از جهت عملی، هیچ فایده‌ای مترتب نمی‌شود. در صورتی که وظایف در نگاه نخست راس، به ترتیب اولویت مرتب شده باشد، در هر تراحمی، اصلی که در فهرست اولویت بالاتر قرار دارد، بر اصل پایین‌تر مقدم خواهد شد، این روش روشنی برای مقابله با هر تراحمی است؛ اما اشکالی که به این روش وارد است، این است که در محل مورد نظر، اساساً تراحمی وجود ندارد، تا مجبور شویم آن را که در سلسله مراتب بالاتر قرار دارد، مقدم بداریم، زیرا میان اصل فروتر و اصل فراتر، تراحمی رخ نمی‌دهد. آن اصلی که بالاتر قرار دارد، فقط ممکن است مصادیقش با هم تراحم کنند، یا با اصول هم‌رتبه خود (در صورت وجود چنین اصولی) تراحم کند، اما با اصول پایین‌تر از خود تراحم ندارد تا برای رفع آن، بالایی را بر پایینی مقدم کنیم.

مثلاً مرحوم مظفر در اصول الفقه، ده معیار برای تشخیص اهم و مهم بیان نموده‌اند که خلاصه آن به شرح ذیل می‌باشد:

۱. هرگاه یک طرف تراحم، اساس اسلام باشد که در خطر است، آن مقدم می‌شود. ۲. حقوق الناس بر تکالیف مخصه مقدم است. ۳. آنچه مربوط به نفس و ناموس است، بر غیر آن مقدم است؛ زیرا شارع در این دو مورد احتیاط شدیدی دارد. ۴. آنچه در عبادت رکن است، در صورت تراحم بر غیر رکن مقدم است.

۵. دروغ مصلحت‌دار، بر راست فتنه‌انگیز مقدم است. ۶. واجبی که بدلی ندارد، بر آنچه بدلی دارد مقدم است. ۷. واجب مضیق بر واجب موسع مقدم است. ۸. واجبی که وقت مخصوص دارد، بر آنچه چنین نیست، مقدم است. ۹. واجبی که مشروط به قدرت شرعی است، مؤخر از واجبی است که چنین نیست. ۱۰. واجبی که به حسب زمان بر دیگری تقدم دارد (مظفر، ۱۴۲۴ق: ۲/ ۱۲۵-۱۲۷).

در حل تراحمات اخلاقی، باید به نتیجه افعال توجه کنیم. غایت نهایی (قرب الهی) است؛ اما تشخیص اینکه چه چیزی موجبات بیشتر قرب الهی را فراهم آورده و در نتیجه «اهم» است، کار ساده‌ای نیست. در این خصوص باید برای تعیین «اهم» ضوابط و معیارهایی را تعیین کرد تا بتوان اهم را از مهم تشخیص داد.

علی‌رغم دیدگاه راس، از منظر اسلام در مقام تراحم، فعلی که در رسیدن به رستگاری تأثیر بیشتری دارد، ارجح است.

معیار سعادت آدمی، ایمان و عمل صالح است: «سعادة الرجل فی احراز دینه و العمل لاخرته» (سفينة النجاة، ص ۱۱۰).

و سعادت دارای درجات و مراتب مختلفی می‌باشد. عمل صالح، مرحله اولی از مراحل کمال و

سعادت انسانی است و موجب صفا و طهارت در حواس و اعضا می‌شود. ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً﴾ هرکس از زن یا مرد عمل صالح انجام دهد، زندگی پاکیزه خواهیم داد و پاداشی بهتر از کردارش به او عطا خواهیم کرد. (نحل: ۹۷)

در سوره عصر به زمان قسم یاد می‌کند و می‌فرماید: قسم به زمان! انسانها در زیانند، مگر کسانی که ایمان دارند، ﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ و عمل صالح انجام می‌دهند. ایمان به تنهایی هیچ فایده‌ای ندارد؛ ایمان و عمل همیشه توأمان با یکدیگر هستند.

از دیگر ثمرات ایمان و عمل صالح، محبت آفرینی است که خداوند رحمان می‌فرماید ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند رحمان دوستی آنان را در دل‌های مردم قرار می‌دهد. (مریم: ۹۶)

امام علی علیه السلام نیز چنین فرموده‌اند: «با ایمان راه به سوی کارهای شایسته و با کارهای شایسته، راه به سوی ایمان برده می‌شود و با ایمان، علم و معرفت آباد می‌شود.» (نهج البلاغه)

در اخلاق اسلامی، کاری ارزشمند است که به انگیزه تحصیل رضا و خشنودی خداوند صورت پذیرد و این خود دارای مراتبی است: کسی که کاری را برای رضای خداوند انجام می‌دهد، ممکن است: به پاداش اخروی آن، یا به رهایی از عذاب دوزخ نظر داشته باشد. مرتبه بالاتر آن است که به هیچ یک از این دو امر اعتنا نکرده مطلوب بالذات او همان خشنودی خداوند باشد.

﴿وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَیْكُمْ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُؤْمِنُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ (آل عمران: ۱۱۹)

و چون شما را ملاقات کردند، گفتند ایمان آوردیم، و چون از پیش شما رفتند از شدت خشم سر انگشتان خود گزیدند، بگو به خشم‌تان بمیرید، که خدا به اسرار سینه‌ها داناست.

﴿...وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ (همان: ۱۵۴).

و تا خدا آنچه در سینه دارند بیازماید، و هرچه در دل دارند پاک و خالص گرداند، و خدا از راز درون‌ها آگاه است.

﴿وَادْكُرُوا اللَّهَ عَلَیْكُمْ وَمِيقَاتِهِ الَّتِي وَاتَّقَكُم بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاللَّهُ ۖ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ (مائده: ۷)

و یاد کنید نعمت خدا را که به شما ارزانی داشت و عهد او را که با شما استوار کرد، آنگاه که گفتید امر تو را شنیدیم و اطاعت تو پیش گرفتیم پس تقوای خدا پیشه کنید که خدا به نیت قلبی

و اندیشه‌های درونی شما آگاه است

امام علی علیه السلام:

وُصُولُ الْمَرْءِ إِلَى كُلِّ مَا يَبْتَغِيهِ مِنْ طَيِّبٍ عَيْشِهِ وَ أَمْنٍ سِرِّهِ وَ سَعَةِ رِزْقِهِ بِحُسْنِ نِيَّتِهِ وَ سَعَةِ خُلُقِهِ؛ آدمی با نیت خوب و خوش اخلاقی به تمام آن چه در جستجوی آن است، از زندگی خوش و امنیت محیط و وسعت روزی، دست می‌یابد (تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ۱۳۶۶: ۹۲/۱۶۰۷).

امام باقر علیه السلام:

إِذَا عَلِمَ اللَّهُ حُسْنَ نِيَّةٍ مِنْ أَحَدٍ اِكْتَنَفَهُ بِالْعَصْمَةِ؛ هرگاه خداوند ببیند کسی حسن نیت دارد او را در پناه خود حفظ می‌کند (بحارالانوار، ۱۴۰۳ق: ۷۵/۱۱۸۸).

﴿وَأَدْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ (اعراف: ۲۹)

از اهمیت نیت، و نقش سرنوشت ساز آن در سعادت و شقاوت انسان این که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ، وَ نِيَّةُ الْكَافِرِ شَرُّ مِنْ عَمَلِهِ، وَ كُلُّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلَى نِيَّتِهِ؛ (اصول کافی، ۱۳۷۹: ۸۴/۲). نیت انسان با ایمان (چون از روی صداقت است) بهتر از عمل نیک اوست، و نیت کافر (چون بر اساس کفر و انحراف است) بدتر از عملش می‌باشد. یعنی مدار و معیار درجات نیکی اعمال، و یا درکات و بدی کارها تابع حالت نفسانی است که پدید آورنده نیت انسان است.

لازم به یادآوری است که بهترین دلیل تقدیم اهم بر مهم، عقل عملی است که آراء و سیره عقلا هم، با آن تطابق دارد؛ زیرا فرض این است جمع بین دو حکم متزاحم به هنگام امتثال، ممکن نیست. از سوی دیگر، ترک هر دو هم جایز نمی‌باشد. از این رو، چاره‌ای جز انجام عمل براساس اختیار خویش نیست. قاعده (اهم و مهم) از مستقلات عقلی است که در آن به اخذ اهم و ترک مهم در فرض تراحم اهم با مهم حکم شده است (فقه و مصلحت، ۱۳۸۸: ۲۱). مثلاً، هرگاه بین حفظ اصل اسلام و واجبی دیگر و یا بین جان و مال شخصی، تراحم شود، باید به تقدیم حفظ اصل اسلام و جان افراد دآوری کرد، و این دآوری را به عقل نسبت می‌دهند. خلاصه اعتماد به عقل در درک مصالح و مراتب آن، تا جایی است که حتی برخی اصولیان، که عقل را از درک مصالح و مفاصد موردنظر شارع عاجز می‌بینند و صغرابی برای قانون «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» نمی‌شناسند، اعتماد مزبور را می‌پذیرند و به هنگام تراحم ملاک‌ها و احکام، عقل را حاکم در لزوم اخذ به اهم و قادر بر تشخیص اهم و تمییز آن از مهم می‌دانند است. (فقه و مصلحت، ۱۳۸۸: ۲۲)

برخی از معیارها و مصادیق تشخیص اولویت حکم در موارد تراحم به قرار زیر است.

الف. حکمی که مربوط به کیان اسلام و عزت و اقتدار مسلمین است، در باب تراحم، بر

احکام دیگر اولویت دارد.

ب. حکمی که مربوط به جان و ناموس انسان‌هاست، در مقایسه با حکمی که مربوط به اموال مسلمانان است، اولویت و اهمیت بیشتری دارد.

ج: آن چه مربوط به حقوق افراد است در مقایسه با آن چه مربوط به حقوق افراد نیست، اهمیت بیشتری دارد.

د: آن چه در یک فعل عبادی رکن به شمار می‌رود، بر آن چه رکن نیست اولویت دارد. مثلاً اگر به خاطر تنگی وقت و مانند آن، میان خواندن قرائت و انجام دادن رکوع تراحم رخ دهد، باید رکوع را انجام داد، و از خواندن قرائت صرف نظر کرد. (اسلام و نیازهای زمان، سایت اندیشه قم) در زندگی اجتماعی، تراحم و اصطکاک در منافع، یک امر اجتناب‌ناپذیر است. اگر چنانچه میان منافع اکثریت و اقلیت تراحمی به وجود آید باید منافع اکثریت را مقدم داشت؛ زیرا رعایت حال اکثریت، اهمّ از رعایت اقلیت است. به عنوان مثال؛ در شرایط بحرانی چنانچه ارزانی ارزاق به نفع اکثریت ملت باشد باید آن را به قیمت نازله در معرض عموم قرار داد، هرچند به ضرر گروه خاصی باشد، این مطلب، یک امر عقلی و شرعی است. در مسائل اخلاقی نیز "اهم و مهم" و یا "دفع افسد به فاسد" مطرح است؛ مثلاً، با این که دروغ از بزرگترین گناهان است و خطرات زیادی برای انسانی از جهات مادی و معنوی، فردی و اجتماعی و... دارد، ولی باز هم مواردی دارد که به صورت استثناء، در روایات اسلامی و سخنان فقها و علمای اخلاق به پیروی از آن احادیث آمده است، که عبارتند از:

دروغ برای اصلاح ذات‌البین.

دروغ برای اغفال دشمن در میدان جنگ.

۱. در مقام تقیه.

۲. برای دفع شرّ ظالمان.

۳. در تمام مواردی که جان و ناموس انسان به خطر می‌افتد و برای نجات از خطر راهی جز توسل به دروغ نیست.

تمام موارد را می‌توان در یک قاعده کلی خلاصه کرد و آن این که هدف‌های مهمتری به خطر بیفتد و برای دفع آن خطرات، توسل به دروغ ضرورت داشته باشد، و به تعبیر دیگر تمام این موارد مشمول قاعده اهم و مهم یا دفع افسد به فاسد است.

بعنوان مثال اگر انسانی در چنگال جمعی متعصب و بی منطق و بی رحم گرفتار آمده که از مذهبش سؤال می‌کنند که او اگر حقیقت را بگوید فوراً خون او را می‌ریزند در این صورت عقل و شرع اجازه می‌دهند که انسان با پاسخ دروغین جان خود را از شرّ آن‌ها نجات دهد. یا در مواردی که اختلاف شدیدی در میان دو نفر بروز کرده و انسان می‌تواند با گفتن دروغی (مثلاً فلان کس به تو علاقه زیادی دارد و بارها در پشت سر ذکر خیر شما را می‌گفت) صلح و صفا و آشتی در

میان آن دو برقرار سازد و امثال این اهداف مهم.

در واقع تجویز دروغ در این موارد مانند حلال بودن خوردن مردار (اکل میتة) در موارد ضرورت است که باید به مقدار ضرورت و تنها در مواردی که راهی جز آن نیست اکتفا شود. دلیل این استثنائات علاوه بر قاعده عقلی بالا (قاعده اهم و مهم، یا دفع افسد به فاسد) روایات متعددی است که منابع مختلف اسلامی از معصومین علیهم‌السلام نقل شده است (بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۱۰۱/۲۸۴). بدون تردید علی علیه‌السلام نه تنها الگوی عملی برای مسلمانان است بلکه اسوه‌ای بی‌بدیل برای جامعه بشری و انسانی است، زیرا او کسی بود که برای حفظ اسلام و رعایت مصالح عمومی مسلمین و مقدم داشتن اهم بر مهم، پیمان معهود میان خود و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در نظر گرفت. و بدین گونه بود که در برابر وضع موجود، صبر پیشه ساخت، در حالی که گویی خاری به چشم و استخوانی در گلو داشت.

نتیجه‌گیری

نهایتاً اینکه راس مانند هر متفکری که نظریه‌ی جدیدی را مطرح نموده است، سخت دغدغه‌ی معرفی مقصود و منظور خود در قالب استدلال و تمثیل و تفسیر را دارد. به نظر می‌رسد تفاسیر پنجگانه‌ای که وی در این راستا ارائه داد تا حدودی، انعکاس تقلای او است برای یافتن راه حل مسئله‌ی غامض تضاد و تراحم وظایف اخلاقی. البته چنان که بسیاری از شارحان و ناقدان راس من جمله فرانکنا به درستی دریافتند طرح "قواعد استثنانپذیر در نگاه نخست"، چندان کمکی به حل مسئله‌ی تعارض نمی‌نماید و نهایتاً قدرت حل این مسئله‌ی غامض را ندارد. حمله و جبهه‌گیری و یا به بیانی دقیق‌تر تعصب بی‌دلیل راس در مقابل هر گونه لحاظ نمودن انگیزه و نتیجه‌ی افعال اخلاقی و مهمتر پایبند نبودن خود راس به گذر از نتیجه‌گرایی، عدم رعایت اولویت منطقی در طبقه‌بندی سلسله وظایف در نگاه نخست و... ایرادات دیگری است که در مورد این نظریه مطرح شده است (فرانکنا ۱۳۸۰: ۳۸).

آنچه مهم و اساسی است تشخیص وظیفه‌ی واقعی و فعلی فاعل است که سخن راس در این مورد گاه مبهم و گاه کلی است. نهایتاً اینکه حلال بحث ثقیل تراحم نیست. اینکه چگونه و با چه ملاکی وظیفه‌ی خود را از میان وظایف گوناگون بشناسیم و از طرف دیگر وقتی آن‌ها را باز شناختیم چگونه در شرایط تعارض اولویت‌سنجی کنیم مسأله‌ی است که با همه‌ی تطویل‌ها باز هم در نظام راس بی‌پاسخ باقی می‌ماند. دیوید راس یک فیلسوف اخلاق رئالیست شهودگرای تکثر‌گرای وظیفه‌گراست. او با تفکیک وظایف در نگاه نخست و وظایف در مقام عمل سعی داشت مشکل تعارض و اطلاق وظایف اخلاقی را حل کند، اما به نظر می‌رسد در این راه موفق نبوده است (معنا و متعلق شهود در نظریه اخلاقی جی. ئی. مور، ۱۳۷۸: شماره ۲/۱۸).

پس به طور کلی با تکیه بر متون مقدس دینی، دیدگاه راس دقیق، معقول و منطقی نیست؛ زیرا: ۱. با اینکه راس خود را نتیجه‌گرا نمی‌داند، اما از سخنان او برمی‌آید که او واقعاً یک نتیجه‌گراست.

۲. افعال اخلاقی بدون در نظر گرفتن نتیجه و انگیزه، ارزش اخلاقی ندارد.

۳. طرح «قواعد استثنای پذیر در نگاه نخست» وی، قادر به حل تراحم نیست.

۴. سلسله وظایف در نگاه نخست راس، به ترتیب اولویت، طبقه‌بندی نشده است. در نتیجه، حلّال مشکل تراحم نیست.

۵. چنانچه بپذیریم سلسله وظایف به ترتیب اولویت باشد، میان این سلسله، در واقع تراحمی صورت نخواهد گرفت، تا از این راه، برای حلّ آن بهره‌ای بجویم. زیرا میان دو اصل فراتر و فروتر، تراحم معنا ندارد.

۶. نظریه او منطقی و دقیق نیست، زیرا، هیچ دلیلی وجود ندارد که به وسیله آن بتوان قواعد در نگاه نخست را استثنای پذیر و افعال اخلاقی را استثنای پذیر بدانیم. در نتیجه دیدگاه دیوید راس، در حلّ معضل تراحم‌های اخلاقی را ناکارآمد می‌دانیم.

فهرست منابع

۱. پالمر، مایکل. (۱۳۸۸). *مسائل اخلاقی*، ترجمه علی رضا آل‌بویه، تهران، سمت، ج ۱.
۲. پویمان، لویی، (۱۳۷۸). *درآمدی بر فلسفه اخلاق*، ترجمه شهرام ارشدنژاد، تهران، گیل، ج ۱.
۳. جمعی از نویسندگان. (۱۳۸۷). *فلسفه اخلاق: مقالاتی در باب اخلاق هنجاری کاربردی و فرائد اخلاق*. ترجمه‌ی محمود فتحعلی، قم نشر معارف
۴. فرانکنا، ویلیام کی. (۱۳۸۰). *فلسفه اخلاق*. ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، حکمت، ج ۱.
۵. عبدل آبادی، علی اکبر. (۱۳۷۸). *معنا و متعلق شهود در نظریه اخلاقی جی. ئی. مور*. فصلنامه‌ی فلسفه، سال ۳۶، شماره ۲.
۶. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۶۷). *معارف قرآن*، قم، مؤسسه در راه حق.
۷. مظفر، محمدرضا. (۱۳۸۴). *اصول فقه*، ترجمه محسن غرویان و علی شیروانی، چسوم، قم، دارالفکر.
۸. علیدوست، ابوالقاسم. (۱۳۸۸). *فقه و مصلحت*، قم، فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۹. علامه مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). *بحارالانوار*، ج ۱۰۱.
۱۰. کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۳۷۹). *اصول کافی*، ج ۲، ترجمه سید علی مرتضوی، انتشارات علمیه اسلامیة.
۱۱. تمیمی آمدی، قاضی ناصح الدین ابوالفتح عبدالواحد بن محمدبن عبدالواحد. (۱۳۶۶). *تصنیف غررالحکم و درر الکلم*، ح ۱۶۰۷، انتشارات مرکز علوم اسلامی قم.
12. Ross, W. D. (2000). *Foundations of Ethics*, Oxford University Press.
13. Ross, W. D. (2002). *The Right and Good*, Oxford University Press.
14. Dancy, Jonathan. (1993). "An ethic of prima facie duties" in *A Companion to Ethics*, Peter Singer (ed.), Blackwell publishers.
15. Audi, Robert. (2004). *the Good in the Right: A Theory of Intuition and Intrinsic Value*. Princeton University Press.
16. Garrett, Jan. (2004). *A Simple and Usable (Although Incomplete) Ethical Theory Based on the Ethics of W. D. Ross*. available at:
17. Runes, Dagobert D., (1942). *The Dictionary of Philosophy*. First Edition. New York.
18. Shafer-Landau, RUSS. (2005). *Moral Realism*. Oxford University Press.
19. Singer, Peter. (2005). *Ethics and Intuitions*, "The Journal of Ethics".
20. Dancy, Jonathan. (2006) *Ethical intuitionism*, Encyclopedia of Philosophy, Vol. 4.